

تعیین مسئولیت اشتراک در قتل

علی محمدی جورکویه*
محسن کرانی**

تاریخ تأیید: ۱۳۹۸/۵/۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۷/۱۳

چکیده

در قتل اشتراکی که قتل عمد مستند به دو یا چند نفر است قصاص شرکا نیازمند پرداخت فاضل دیه است و یا اینکه در موارد قتل خطا و شبه عمد دیه بین چند نفر تقسیم می‌شود. در کیفیت پرداخت دیه یا فاضل دیه نظرات فقها متفاوت است برخی معیار تقسیم دیه را تعداد افراد بیان کرده‌اند و برخی میزان تأثیر هر شخص در قتل را معیار مسئولیت او شخص دانسته‌اند. در این مقاله سعی شده است مواد مرتبط با کیفیت تعیین مسئولیت مطرح شود و اقوال فقهاء و مستندات فقهی مسئله بیان شود و در نهایت با محدودش دانستن اطلاق مستندات تقسیم مسئولیت به تعداد افراد و بیان برخی ادله مقید، برفرض وجود اطلاق، قائل به تفصیل بین موارد امکان تشخیص و غیر موارد امکان تشخیص شده که در موارد عدم امکان تشخیص، نظریه تسویه و در موارد امکان تشخیص، نظریه مسئولیت به میزان تأثیر پذیرفته شده است.

واژگان کلیدی: ضمان نسبی، قتل، تعیین مسئولیت، شرکت، جنایت، دیه، قصاص.

۱۸۴

حقوق اسلامی / سال هفدهم / شماره ۶۶ / پاییز ۱۳۹۹

* استادیار گروه فقه و حقوق پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی / نویسنده مسئول
(amg134325@yahoo.com)

** دانش پژوه مدرسه عالی فقه و علوم اسلامی (M.Karani@gmail.com)

مقدمه

یکی از مباحث مورد توجه در فقه و حقوق کیفری، مسئله شرکت در جرم است که عبارت است از دخالت دو یا چند نفر در عملیات اجرایی (عنصر مادی) جرم به نحوی که جرم منتسب به آنها گردد (ر.ک: ماده ۱۲۵ ق.م.ا.).

از جمله موارد شرکت در جرم، اشتراک در قتل است که احکام خاص خود را دارد و از مهمترین احکام شرکت در قتل مسئله کیفیت تعیین مسئولیت شرکا می باشد که موضوع این نوشتار است. در موردی که قتل به بیش از یک نفر مستند باشد و همگی در قتل شرکت داشته باشند چنانچه قتل عمدی باشد ولیّ دم، بعد از پرداخت فاضل دیه‌ی مشارکین در قتل، نسبت به تمامی افرادی که در قتل شرکت داشته‌اند و قتل به آنها مستند بوده است حق قصاص دارد و اگر نخواهد قصاص کند می تواند از تمامی افرادی که در قتل شریک بوده‌اند درخواست دیه کند و اگر قتل شبه عمد و یا خطا باشد، ولیّ دم فقط حق مطالبه دیه دارد.

مسئله‌ای که در اینجا نیازمند تأمل است کیفیت ضمان افراد متعدد در پرداخت دیه است چراکه مفروض مسئله، اشتراک در قتل است و قتل به افراد متعدد مستند می باشد و در بسیاری از موارد میزان تأثیرگذاری افراد یکسان نیست. در چنین حالتی که اثرگذاری افراد متفاوت است مسئولیت این افراد بر چه اساسی تعیین می شود و هریک از افراد مشارک در قتل چه مقدار مسئولیت خواهند داشت؟ همان طور که خواهد آمد در این باره دو نظریه وجود دارد؛ از این رو بحث را در چهار محور مقتضای قاعده، نظریه تعیین مسئولیت بر اساس تعداد افراد، نظریه تفصیل بین موارد امکان و موارد عدم امکان تشخیص و تعارض مواد قانونی مورد بررسی قرار خواهیم داد.

گفتنی است این بحث اختصاص به قتل ندارد و در مطلق جنایت اعم از قتل و غیر قتل این سؤال مطرح خواهد بود و اختصاصی به مشارکت چند انسان در قتل ندارد. چه بسا انسان همراه با عوامل دیگری شریک در قتل باشد. اما به خاطر اینکه بررسی مطلق جنایت اعم از قتل و غیر قتل و مطلق شرکت اعم از شرکت انسان و غیر انسان از مجال مقاله خارج است، فقط فرض اشتراک چند انسان در قتل را بررسی می کنیم.

۱. مقتضای قاعده

قبل از بیان و بررسی دیدگاه فقها، به نظر می‌رسد مناسب باشد مقتضای عمومات و قاعده بیان شود. چراکه بیان مقتضای قاعده کمک می‌کند در صورت فقدان دلیل خاص، عدم شمول دلیل خاص و یا شک در شمول دلیل خاص در برخی از موارد، سراغ عمومات رفته و پاسخ مسئله را بیان کنیم.

در جای جای فقه، در مسئله ضمان در اموال و مسئولیت در نفس و اعضا، فقها مطرح کرده‌اند که مقتضای قاعده این است که اگر کسی ضرر مالی یا جانی به کسی وارد کرد، خود شخص باید ضرر را جبران کند و جبران این ضرر وظیفه کسی دیگر نیست (علامه حلی، ۱۴۱۲، ج ۱۵، ص ۲۰۱/عاملی، شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۴۰۲/نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۱، ص ۲۴۹). حتی در عبادات هم این اصل مطرح شده است که هیچ کس وظیفه ندارد مسئولیتی که خداوند بر گردن دیگری نهاده است بر دوش بکشد مگر مواردی همچون قضای نماز پدر توسط پسر بزرگتر که دلیل خاص وجود دارد و مسئولیت به دیگری محول شده باشد (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۱۲۳). ادله مختلفی نیز نسبت به این قاعده بیان شده است. از جمله آیاتی همچون «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» (انعام: ۱۶۴) این آیه به صراحت بیان می‌کند که در زمینه‌های مختلف کسی مسئولیت دیگری را متحمل نمی‌شود و هرکس باید بار مسئولیت افعال و رفتار خودش را به دوش بکشد (علامه حلی، ۱۴۱۲، ج ۱۵، ص ۲۰۱/شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۴۰۲/نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۱، ص ۲۴۹). همچنین بسیاری از آیاتی که می‌فرمایند خداوند به کسی ظلم نمی‌کند و خداوند را پاک و منزّه از ظلم می‌دانند. اگر خداوند متعال بخواهد بدون هیچ دلیلی مسئولیت کسی را بر عهده دیگری بگذارد و شخصی را نسبت به کار دیگری مسئول بداند این ظلم است و خداوند متعال مبرای از ظلم است (نساء: ۴۰/یونس: ۴۴/فخرالمحققین، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۴۲۵).

از جمله مواردی که فقهاء به مقتضای قاعده اولیه اشاره کرده‌اند در بحث قتل خطئی است که فرموده‌اند مقتضای قاعده این است اگر کسی جنایتی را مرتکب شود خود او باید پاسخگو باشد و نمی‌توان مسئولیت جنایت را بر دوش دیگری نهاد. اما اینکه چرا در قتل خطئی دیه بر عهده عاقله است به خاطر ادله خاصی که در این بحث بیان کرده‌اند (فخرالمحققین، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۷۴۷/حلی سیوری، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۵۳۱/فاضل لنکرانی، ۱۴۱۸، ص ۳۰۳). هر چند برخی خروج ضمان عاقله را خروجی تخصصی دانسته و از ابتدا مشمول قاعده و زور نمی‌دانند تا نیازی به تخصیص باشد

(حاجی‌ده‌آبادی، ۱۳۹۳، ص ۹). در بحث قصاص، زن حامله نیز تا زمان وضع حمل قصاص نمی‌شود چراکه جانی، مادر است و مادر، باید مسئولیت جنایت را برعهده بگیرد. هرچند فرزند نامشروع باشد، نمی‌توان به خاطر جنایت مادر مسئولیتی را متوجه فرزند کرد. حتی بعد از تولد هم اگر حیات فرزند متوقف بر حیات مادر باشد باید قصاص را به تاخیر انداخت، تا زمانی که خطری حیات فرزند را به خاطر فقدان مادر تهدید نکند (مدنی کاشانی، ۱۴۱۰، ص ۱۸۲). همچنین در ضرر مالی که به دیگران وارد شده است فقها بیان نموده‌اند؛ هرکس اگر مالی از دیگری تلف کرده است خودش موظف است جبران کند و برعهده دیگری نیست (تبریزی، ۱۳۶۹، ص ۴۲۷). در عبادات هم فرموده‌اند هرکس موظف است عبادتی که برعهده او نهاده شده است خودش انجام دهد و دیگری هیچ گونه مسئولیتی ندارد مگر در مواردی مثل ادای نماز قضای پدر توسط پسر بزرگتر که در همان بحث نیز فقها با تاکید بر قاعده اولیه این مورد را استثناء می‌دانند (همان/ شهید اول، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۴۴۸/ میرزای قمی، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۴۱۷). به‌هرحال اصل شخصی بودن مسئولیت مورد پذیرش فقیهان بوده است و در موارد فراوان به آن استناد کرده‌اند.

بنابراین قاعده و اصل اولی این است که هرکسی باید بار مسئولیت رفتار خودش را تحمل نماید و اگر فردی ۲۰ درصد و دیگری ۸۰ درصد در قتل موثر بوده است هرکس به میزان اثر گذاری در قتل ضامن خواهد بود و ضمانت ۵۰ درصدی برای هریک خلاف مقتضای اصل شخصی بودن مسئولیت وقاعده وزر خواهد بود.

۲. نظریه تعیین مسئولیت بر اساس تعداد افراد

بسیاری از فقها ذیل مسئله اشتراک در قتل، مسئله مورد بحث را مطرح کرده‌اند و به‌صراحت بیان می‌کنند که هرچند مقدار جنایت متفاوت باشد اما در ضمانت، تعداد افراد ملاک است و اختلاف مقدار جنایت افراد متعدد، در میزان ضمانت موثر نبوده و باید دیه مقتول بین شرکاء به صورت مساوی تقسیم شود (مفید، ۱۴۱۳، ص ۷۴۵/ سید مرتضی، ۱۴۱۵، ص ۵۳۳/ طوسی، ۱۳۸۷، ج ۷، ص ۱۱۳/ ابن‌براج، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۴۶۳/ محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۱۸۷/ علامه حلی، ۱۴۲۱، ص ۳۳/ محقق اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۳، ص ۴۵۷/ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۲، ص ۷۰/ مغنیه، ۱۴۲۱، ج ۶، ص ۳۱۳/ خوئی، ۱۴۱۰، ص ۶۵/ خمینی، ج ۲، ص ۵۱۷).

۲-۱. ادله نظریه میعار بودن تعداد افراد

عمده دلیلی که فقها در این مسئله بیان کرده‌اند تمسک به اطلاق ادله مشارکت در قتل است (سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۸، ص ۲۰۹/ تبریزی، ۱۴۲۶، ص ۶۸). ادله مختلفی در مسئله اشتراک در قتل، توسط فقها بیان شده است اما عمده ادله‌ای که از حیث سند و دلالت مورد پذیرش فقها قرار گرفت چهار روایت معتبر است که بیان خواهیم کرد.

۲-۱-۱. صحیحہ دواودبن سرحان

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ فِي رَجُلَيْنِ قَتَلَا رَجُلًا فَقَالَ يَفْتَلَانِ إِنْ شَاءَ أَهْلُ الْمَقْتُولِ وَ يَرُدُّ عَلَى أَهْلِهِمَا دِيَّةً وَاحِدَةً: امام صادق در مورد دو مردی که مرد دیگری را کشتند فرمودند: اولیای مقتول اگر خواستند می‌توانند یک دیه به اولیای مقتول پرداخت کنند و از هردو قاتل قصاص کنند (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۲۸۲/ همو، ۱۴۰۷، ج ۱۰، ص ۲۱۸/ صدوق، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۱۱۱).

۲-۱-۲. صحیحہ عبدالله بن مسکان

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ فِي رَجُلَيْنِ قَتَلَا رَجُلًا قَالَ إِنْ أَرَادَ أَهْلُ الْمَقْتُولِ قَتْلَهُمَا أَدُّوا دِيَّةً كَامِلَةً وَ قَتَلُوهُمَا وَ تَكُونُ الدِّيَّةُ بَيْنَ أَهْلِ الْمَقْتُولِينَ فَإِنْ أَرَادُوا قَتْلَ أَحَدِهِمَا فَقَتَلُوهُ أَدَّى الْمَشْرُوكَ نِصْفَ الدِّيَّةِ إِلَى أَهْلِ الْمَقْتُولِ وَ إِنْ لَمْ يُوَدَّ دِيَّةَ أَحَدِهِمَا وَ لَمْ يَقْتُلْ أَحَدَهُمَا قَبِلَ الدِّيَّةَ صَاحِبُهُ مِنْ كِلَيْهِمَا: امام صادق در باره دو مردی که مرد دیگری را کشته بودند فرمودند: اگر اولیای مقتول می‌خواهند هردو را قصاص کنند باید یک دیه کامل پرداخت کنند و آنها را قصاص کنند و این دیه به اولیای دو فردی که قصاص شده‌اند پرداخت می‌شود و اگر بخواهند یک نفر از دو قاتل را قصاص کنند همان یک نفر را قصاص می‌کنند و دیگری که قصاص نشده است باید نصف دیه شخصی را که قصاص شده است به ورثه شخصی که قصاص شده است، پرداخت کند و اگر نه یک دیه پرداخت کردند (تا از هردو قصاص شود) و نه یکی را قصاص کردند، اولیای دم مقتول، از هردو قاتل دیه مقتول را قبول می‌کنند (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۲۶۳/ همو، ۱۴۰۷، ص ۱۰، ص ۲۱۷/ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۲۸۳).

این دو روایت از نظر سندی صحیح هستند (ر.ک: خویی، ۱۴۱۰، ج ۴۲، ص ۲۸) و از نظر دلالت باید گفت: اینکه حضرت در روایت نخست می‌فرماید یک دیه به اولیای دو نفری که قصاص می‌شوند پرداخت شود یعنی به اولیای هریک، نصف دیه و یا در روایت دوم می‌فرماید اگر بخواهند یک نفر را قصاص کنند شخص دیگر نصف دیه را باید پرداخت کند این فقره دلالت

می‌کند که دو نفری که قاتل بودند، هر کدام ضامن نصف جنایت هستند. ضمانت بین دو نفر تنصیف شده است. و بین موردی که تأثیرگذاری مشارکین مساوی است و موردی که مساوی نیست تفصیل داده نشده است.

۲-۱-۳. صحیح حلی

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ۞ فِي عَشْرَةِ اشْتَرَكُوا فِي قَتْلِ رَجُلٍ قَالَ يَخِيرُ أَهْلُ الْمَقْتُولِ فَأَيُّهُمْ شَاءُوا قَتَلُوا وَ يَرْجِعُ أَوْلِيَاؤُهُ عَلَى الْبَاقِينَ بِتِسْعَةِ أَعْشَارِ الدِّيَةِ: امام صادق ۞ در باره ده نفر که مشارکت در قتل مردی داشتند فرمودند: اهل مقتول از هر کدام از ده نفر بخواهند می‌توانند قصاص کنند و اولیای شخص قصاص شده به نه نفر باقی مانده مراجعه کرده و نه دهم دیه دریافت می‌کنند (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۲۸۱/ همو، ۱۴۰۷، ج ۱۰، ص ۲۱۸/ صدوق، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۱۱۶/ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۲۸۳).

این روایت نیز از نظر سند صحیح است (ر.ک: تبریزی، ۱۴۲۶، ص ۶۵) و در این روایت هم حضرت بعد از اینکه اجازه می‌دهد ولی دم هر کدام از ده نفر را که بخواهند می‌توانند قصاص کنند، می‌فرماید اولیای شخص قصاص شده نسبت به نه دهم دیه به باقی شرکاء رجوع می‌کنند این که حضرت شخص مقتص مننه را ضامن یک دهم جنایت دانسته‌اند و نه نفر دیگر را ضامن نه دهم این بیانگر این است که دیه نسبت به تعداد افراد مشارک در قتل تقسیم شده است و یک نفر از ده نفر مسئولیت یک دهم جنایت را داشته است.

۲-۱-۴. صحیح فضیل بن یسار

عَنِ الْفَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ ۞ عَشْرَةٌ قَتَلُوا رَجُلًا فَقَالَ إِنْ شَاءَ أَوْلِيَاؤُهُ قَتَلُوهُمْ جَمِيعًا وَ غَرِمُوا تِسْعَ دِيَاتٍ وَ إِنْ شَاءُوا تَخَيَّرُوا رَجُلًا فَقَتَلُوهُ وَ أَدَّى التَّسْعَةَ الْبَاقُونَ إِلَى أَهْلِ الْمَقْتُولِ الْأَخِيرِ عَشْرَ الدِّيَةِ كُلِّ رَجُلٍ مِنْهُمْ قَالَ ثُمَّ إِنَّ الْوَالِيَّ بَعْدُ يَلِي أَدْبَهُمْ وَ حَبَسَهُمْ: فضیل بن یسار از امام باقر ۞ سوال پرسید در مورد حکم ده نفر که یک مرد را کشته بودند حضرت فرمودند: اولیای دم اگر بخواهند می‌توانند همه ده نفر را بکشند و نه، دیه پرداخت کنند و اگر بخواهند می‌توانند یک نفر را انتخاب کنند و قصاص کنند و نه نفر باقی مانده هر کدام یک دهم دیه را به ورثه مقتول پرداخت کنند (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۲۸۱/ همو، ۱۴۰۷، ج ۱۰، ص ۲۱۷/ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۲۸۳).

در این روایت صحیح (ر.ک: سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۸، ص ۲۰۷) نیز امام ۞ در فرض اینکه اولیای

دم یک نفر را قصاص کنند و بقیه بخواهند سهم خود از جنایت را با دیه جبران کنند فرمودند: «نُه نفر باقی مانده هر کدام یک دهم بدهند» این بیان هم دلالت دارد که مسئولیت هر فرد به طور مساوی یک دهم بوده است.

چه بسا به دلالت این روایات این گونه اشکال شود که اگر در این مورد حکم به مسئولیت به تعداد افراد شده است شاید به خاطر این بوده است که واقعا هر کدام سهمی مساوی سهم دیگران از جنایت را مرتکب شده‌اند و میزان اثر گذاری هر فرد مساوی با دیگری بوده است؟ پاسخ داده می‌شود اگر بخواهیم روایت را بر فرض تساوی تأثیر، حمل کنیم مطلق بر فرد نادر است چراکه وقتی دو نفر یا چند نفر با هم کسی را به قتل می‌رسانند معمولا میزان اثر گذاری افراد باتوجه به مقدار قدرت بدنی و آلتی که از آن استفاده کرده‌اند و... متفاوت است و در جای خود بحث شده است که حمل مطلق بر فرد نادر قبیح است (خوئی، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۳۰/ تبری، ۱۴۲۶، ص ۶۸).

باتوجه به این تقریبی که از این روایات بیان شد در موارد اشتراک در قتل حتی در موردی که میزان تأثیر افراد متفاوت باشد بر خلاف مقتضای قاعده اولی باید گفت افراد به صورت مساوی مسئولیت دارند.

۲-۲. موضع قانونگذار

از مواد متعددی از قانون مجازات مصوب سال ۱۳۹۲ می‌توان استفاده کرد که معیار تعیین مسئولیت، در قتل اشتراکی تعداد افراد است نه میزان تأثیری که هر فرد در جنایت داشته است. ماده ۵۳۳ ق.م.ا. بیان می‌کند: «هرگاه دو یا چند نفر به نحو شرکت سبب وقوع جنایت یا خسارتی بر دیگری گردند به طوری که آن جنایت یا خسارت به هر دو یا همگی مستند باشد، به طور مساوی ضامن می‌باشند».

در ماده ۵۲۸ ق.م.ا. آمده است:

«هرگاه در اثر برخورد دو وسیله نقلیه زمینی، آبی یا هوایی، راننده یا سرنشینان آنها کشته شوند یا آسیب ببینند در صورت انتساب برخورد به هر دو راننده، هر یک مسؤول نصف دیه راننده مقابل و سرنشینان هر دو وسیله نقلیه است و چنانچه سه وسیله نقلیه با هم برخورد کنند هر یک از رانندگان مسؤول یک سوم دیه راننده‌های مقابل و سرنشینان هر سه وسیله نقلیه می‌باشد و به همین صورت

در وسایل نقلیه بیشتر، محاسبه می‌شود و هرگاه یکی از طرفین مقصر باشد به‌گونه‌ای که برخورد به او مستند شود، فقط او ضامن است».

و همچنین در ماده ۳۷۳-ق.م.ا. مقرر می‌دارد:

«در موارد شرکت در جنایت عمدی، حسب مورد، مجنی علیه یا ولی دم می‌تواند یکی از شرکا در جنایت عمدی را قصاص کند و دیگران باید بلافاصله سهم خود از دیه را به قصاص شونده بپردازند و یا اینکه همه شرکا یا بیش از یکی از آنان را قصاص کند، مشروط بر اینکه دیه مازاد بر جنایت پدیدآمده را پیش از قصاص، به قصاص شونده بپردازد.

اگر قصاص شونده همه شرکا نباشند، هر یک از شرکا که قصاص نمی‌شود نیز باید سهم خود از دیه جنایت را به نسبت تعداد شرکا بپردازد».

نهایت آن که ماده ۵۳-ق.م.ا. مقرر می‌دارد:

هرگاه دو یا چند نفر به‌نحو اشتراک مرتکب جنایت موجب دیه گردند، حسب مورد هر یک از شرکا یا عاقله آنها به‌طور مساوی مکلف به پرداخت دیه است.

همانطور که ملاحظه می‌شود در مواد فوق قانونگذار دیه را به صورت مساوی بین افرادی که جنایت به آنها مستند است تقسیم کرده است و میزان تأثیر را در مسئولیت دخالت نداده است تنها چیزی که مورد توجه قانونگذار قرار گرفته است خصوصاً در ماده ۵۳۳ و ۵۲۸ استناد قتل و جنایت است و بعد از بیان لزوم استناد، حکم به تساوی در میزان مسئولیت شده است. این نکته‌ای است که در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ به خوبی مورد توجه قرار گرفته است در صورتی که در قانون ۱۳۷۰ ماده ۳۶۳ در فرض اجتماع سبب و مباشر، مباشر را ضامن می‌دانست مگر اینکه سبب اقوی باشد. حال آنکه موضوع ادله ی دیه و قصاص، قاتل است و برای صدق قاتل، استناد قتل به آن شخص معیار است و این که سبب باشد یا مباشر تأثیری ندارد بلکه چه‌بسا در بعضی موارد مباشر بودن طریقی باشد برای کشف استناد؛ اما آنچه که مهم و معیار صدق قاتل است استناد است. که در قانون ۹۲ قانونگذار به خوبی سراغ معیار و ملاک اصلی رفته است.

بسیاری از حقوقدانان نیز با توجه به مواد مذکور معیار تقسیم مسئولیت را تعداد افراد می‌دانند و به‌صراحت بیان می‌کنند قانونگذار حتی در موردی که میزان اثرگذاری افراد مختلف باشد حکم به تساوی در مسئولیت کرده است. (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۴، ص ۴۱۲ / حاجی‌ده‌آبادی، ۱۳۹۶، ص ۴۱۰ / صادقی، ۱۳۹۴، ص ۱۳۵ / زراعت، ۱۳۷۸، ص ۳۴۶ / بخشی‌زاده اهری، ۱۳۹۲، ص ۲۷۰).

۳. نظریه تفصیل میان موارد امکان تشخیص و عدم امکان تشخیص

این نظریه بین موارد امکان تشخیص میزان اثرگذاری هر فرد و موارد عدم امکان تشخیص تفصیل می‌دهد. در صورتی که میزان اثرگذاری هر فرد قابل تشخیص باشد به همان مقداری که در جنایت موثر بوده است مسئولیت متوجه آن شخص خواهد بود و در صورتی که میزان اثرگذاری مشخص نباشد همانند نظریه سابق حکم به تساوی در مسئولیت می‌شود.

محقق خوانساری نیز می‌فرماید اگر دلیل خاص نباشد در مواردی که میزان تأثیر افراد در جنایت متفاوت است مشکل است که حکم به تساوی در مسئولیت شود (خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۷، ص ۱۹۵). با توجه به اینکه ایشان این کلام را در مقابل مشهور بیان می‌کنند قطعاً کلام ایشان ناظر به مواردی است که قابلیت تشخیص میزان اثرگذاری هر فرد وجود دارد چراکه جایی که امکان تشخیص نباشد حکم به مسئولیت به میزان تأثیر بعید به نظر می‌رسد. برخی از فقیهان معاصر همچون آیات عظام مکارم شیرازی، بهجت، موسوی اردبیلی در موردی که ثابت شود میزان اثرگذاری هر فرد متفاوت بوده است هر شخص را به میزان اثرگذاری در جنایت مسئول دانسته‌اند (گنجینه استفتائات قضایی، سؤال ۶۶۵۲ و ۵۷۳۰).

۳-۱. ادله نظریه دوم

در واقع این نظریه متشکل از دو قسم است. قسم اول حکم به مسئولیت به میزان تأثیر فرد در جنایت و قسم دوم حکم به مسئولیت به تعداد افراد؛ همان ادله‌ای که برای نظریه اول بیان شد می‌تواند دلیل قسم دوم این نظریه هم باشد. اما نسبت به قسم اول با توجه به اینکه تعیین مسئولیت به میزان اثرگذاری هر فرد در جنایت مطابق با مقتضای قاعده اولیه است برای اثبات قسمت اول نظریه دو راه وجود دارد. راه اول این است که اثبات شود در فرض امکان تشخیص میزان تأثیر هر یک از افراد، دلیلی بر خلاف مقتضای قاعده اولیه بیان نشده است و ادله‌ی نظریه اول نمی‌تواند شامل این فرض شود. زیرا وقتی ثابت شود دلیلی بر خلاف مقتضای قاعده اولیه وجود ندارد با توجه عمومات قاعده وزر، باید گفت هرکس به هر مقداری که در به وقوع پیوستن قتل، دخالت داشته است به همان مقدار مسئولیت خواهد داشت و راه دوم، وجود ادله‌ای که بر فرض مطلق بودن ادله نظریه اول، مقید آن ادله باشد و نسبت به موارد امکان تشخیص مسئولیت هر یک از افراد، اطلاعات ادله مشهور را تقیید بزند. به همین خاطر مناسب است ابتدا میزان دلالت ادله‌ی مشهور را مورد

بررسی قرار دهیم و در ادامه نسبت به وجود دلیل مقید بحث و بررسی شود.

۳-۱-۱. عدم شمول روایات نسبت به موارد امکان تشخیص میزان تأثیر

قائلین به نظریه اول معتقد هستند ادله بیان شده برای نظریه اول، اثبات کننده خلاف مقتضای قاعده اولیه هستند اما به نظر می‌رسد در تمام موارد قتل اشتراکی نتوان به آن ادله تمسک کرد و اطلاق ادله روایات مذکور، شامل تمام فروض نخواهد شد.

۳-۱-۱-۱. عدم شمول صحیحه داودبن سرحان

اولین روایتی که بیان شد صحیحه داودبن سرحان بود. تنها دلالت این روایت این است که اگر دو نفر باهم یک نفر را بکشند و ولی دم، بخواهد هر دو نفر را قصاص کند باید دیه یک نفر را پرداخت کند بدون پرداخت دیه نمی‌شود هر دو نفر را قصاص کرد اما اینکه گفته شود باید دیه پرداخت شده بین دو نفر تنصیف شود و به صورت نصف نصف تقسیم شود به نظر می‌رسد این روایت چنین دلالتی ندارد و از این جهت اصلاً در مقام بیان نیست. تنها در مقام بیان این است بدون رد دیه نمی‌توان دو نفر را در مقابل یک نفر قصاص کرد بلکه برای قصاص حتماً باید رد دیه صورت بگیرد. پس از این روایت نمی‌توان استفاده کرد معیار، تعداد افراد است نه مقدار تأثیری که در جنایت داشته‌اند.

۳-۱-۱-۲. تأملی در اطلاق سه روایت دیگر

اینکه فقها فرمودند اگر بخواهیم این روایات را حمل کنیم بر موردی که میزان تأثیر دو نفر در جنایت مساوی بوده است حمل مطلق بر فرد نادر است، صحیح است اما به نظر می‌رسد به اطلاق این روایات در تمام فروض نتوان تمسک کرد؛ چراکه مورد روایت موردی است که مقدار اثرگذاری هر یک از دو نفر قابل تشخیص نیست؛ زیرا معمولاً وقتی دو نفر یا چند نفر با کمک همدیگر کسی را به قتل می‌رسانند نمی‌توان تشخیص داد که هر کدام چقدر در به وجود آمدن قتل موثر بوده‌اند بویژه در زمان صدور روایات که امکاناتی برای تشخیص درصد تأثیر فراهم نبوده است و به اصطلاح تعیین درصد جنایت امکان ندارد. آیا در چنین فرضی می‌توان گفت اطلاق روایت حتی شامل مواردی می‌شود که تعیین مقدار جنایت هر یک از شرکا ممکن باشد؟ مثل اینکه از طریق پزشکی قانونی، کارشناس و... مشخص شود که هر فرد چند درصد مقصر در قتل بوده است.

باتوجه به اینکه راوی از قضیه‌ای که در زمان حضرت اتفاق افتاده است سوال می‌کند و در آن زمان هم امکان تشخیص میزان تأثیر نبوده است در واقع فرض روایات جایی است که امکان تشخیص میزان تأثیر نیست و نمی‌توان به غیر مورد روایات سرایت داد. زیرا شرایط زمانه و کیفیت تحقق موضوع مانع انعقاد گسترده اطلاق می‌شود. وقتی امام ع حکم را در جواب سؤالی بیان می‌کنند که در زمان عدم امکان تشخیص میزان تأثیر اتفاق افتاده است و وظیفه سائل را نسبت به قضیه‌ای که اتفاق افتاده است بیان کرده‌اند نه به صورت کبرایی کلی، به طوری که حتی نسبت به غیر آن قضیه مورد سؤال باید با استفاده از قاعده اشتراک احکام یا الغاء خصوصیت از مورد حکم سرایت داده شود؛ خیلی بعید است بگوییم حضرت جواب مطلقاً به سائل داده‌اند که حتی مواردی را که در ارتکاز او نبوده است نیز شامل می‌شود. چراکه اطلاق قاعده‌ای عقلایی است و نمی‌توان مواردی که در جواب سؤال از امام ع صادر شده است و ناظر به سؤال است با آن معامله کبریات کلی شود که ابتداء و بدون هیچ سؤالی توسط سائل و بدون این‌که ناظر به قضیه‌ای خارجی باشد صادر می‌شود. وقتی جواب ناظر به سؤال باشد و به صورت کبرایی کلی بیان نشود نمی‌توان در مواردی که مخاطب هیچ ارتکازی نسبت به آن نداشته است به اطلاق تمسک کرد.

گفتنی است که این سخن به معنای مخصص بودن مورد نیست بلکه به معنای عدم شمولیت موضوع روایت است. در واقع اصلاً ارتکازی برای مخاطب نسبت به اطلاق وجود نداشته است که بتوان به اطلاق تمسک کرد. شبیه کلامی که بعضی از فقها در تمسک به عمومات در عقود جدید مطرح کرده‌اند که عمومات فقط شامل عقدی می‌شوند که در ذهن مخاطب عمومات، وجود داشته است اما نسبت به عقود جدید اصلاً ارتکازی برای مخاطب وجود نداشته است تا اینکه بتوان تمسک به عمومات و اطلاقات کرد. ۱ البته در آنجا پاسخ داده می‌شود که عمومات به نحو قضایای حقیقیه است و حتی مکلف‌هایی که در عصرهای متاخر وجود دارند مخاطب آیه هستند و مانعی از تمسک به عمومات و اطلاقات وجود ندارد (بحرانی، ۱۴۲۸، ص ۴۴۳).

اما در این بحث ما روایاتی که مطرح شد همه در پاسخ سوالاتی بود که مردم همان زمان پرسیده بودند و یا قضیه‌ای که در همان زمان اتفاق افتاده است. موضوع سوال فرضی هست که

۱. گفتنی است که مقصود از بیان این شباهت تنظیر بین دیه و غیر دیه نیست که گفته شود قیاس است بلکه تنظیر در برداشت اطلاق است و اطلاق هم از اصول عامه است که اختصاص باب خاصی ندارد.

امکان تعیین میزان خسارت برای هر فرد امکان ندارد امام معصوم^{علیه السلام} در آن فرض حکم به تساوی در تقسیم دیه کردند بلکه اگر یک قتل دیگری اتفاق بیفتد که چند نفر موثر باشند و قاتلین زن باشند، روایت شامل آن می‌شود و مورد روایت که مرد است مخصص نیست. چراکه موضوع هر دو، قتلی است که افراد متعدد در آن شریک بوده‌اند و امکان تعیین مقدار اثرگذاری هر فرد نیست. اما اگر قتلی باشد امکان تعیین میزان تأثیرگذاری هر فرد وجود داشته باشد اصلاً خارج از موضوع روایت خواهد بود و روایت شامل آن نمی‌شود.

درواقع می‌توان گفت روایات ذکر شده برای تعیین مسئولیت، از یک روش عقلانی استفاده می‌کنند. به عنوان مثال و تطبیق، همان‌طور که در بین عقلا اگر چند نفر به صورت اشتراکی خسارتی وارد کنند و میزان تأثیر هریک در خسارت به تنهایی مشخص نباشد مثل اینکه دو نفر با هم مزرعه‌ای را آتش بزنند. در اینجا عقلا هر چند در واقع و نفس الامر هر کس را به همان مقداری که موثر در خسارت بوده است ضامن می‌دانند ولی به خاطر اینکه در مقام عمل و اجرا، تعیین خسارت به میزان تأثیر امکان ندارد خسارت را بین افراد به صورت مساوی تقسیم می‌کنند و این تقسیم خسارت را یک روش عقلایی برای جبران خسارت وارد شده بر شخص متضرر می‌دانند و از باب ناچاری و عدم توانایی تشخیص میزان تأثیر در خسارت دست به چنین روشی می‌زنند. اما در مواردی که امکان تعیین میزان تأثیر در خسارت وجود داشته باشد. در چنین فرضی، عقلا هر کس را به میزان تأثیر در خسارت ضامن می‌دانند. به نظر می‌رسد این روایات ناظر به همین سیره عقلاییه است نهایت امر، این است که نسبت به شمول اطلاق ادله در فرض مورد بحث شک می‌کنیم و مقدمات حکمت احراز نمی‌شود و برای از بین بردن اطلاق، صرف شک در محدوده اطلاق نیز کفایت می‌کند. لذا نمی‌توان به اطلاق تمسک کرد. چراکه در جای خود ثابت شده است تمسک به عام و مطلق در شبهه مصداقیه عام جایز نیست و باید سراغ قاعده اولیه رفت که هر کس مسئولیت عمل خود را بر عهده می‌گیرد و هیچ کس بار مسئولیت عمل دیگری را به عهده نمی‌گیرد.

۳-۱-۲. ادله نافی اطلاق مسئولیت به تعداد افراد

در علم اصول بیان شده است که گاه مقیدی در مقابل مطلق وجود دارد که به خاطر مقدم بودن مقید بر مطلق، اطلاق دلیل قابلیت استناد ندارد و مفهوم این مقید گاه مبین است و گاه مجمل است که در صورت مبین بودن بر دلیل مطلق مقدم بوده و معیار عمل خواهد بود اما در صورت مجمل

بودن آن مقید هرچند به خاطر اجمال قابلیت استناد به آن دلیل وجود ندارد، اما دلیل اجمالی مانع تمسک به مطلق خواهد بود و در موارد اجمال نمی-توان به دلیل مطلق تمسک کرد. (آخوند خراسانی، ج ۱، ص ۳۰۳)

در باب قتل اشتراکی نیز چند روایت نقل شده است که دلالت التزامی این روایات، نفی تساوی مسئولیت در قتل اشتراکی است. برفرض اینکه گفته شود روایات نظریه اول فی نفسه اطلاق دارد و حتی فرض امکان تعیین میزان اثرگذاری در جنایت را شامل می-شود؛ می-توان گفت این روایات تقیید کننده اطلاقات است و یا حداقل این روایات به عنوان مقید اجمالی سبب می-شوند نتوان در مواردی که میزان تاثیر گذاری هریک از افراد مشخص است به اطلاق روایات مورد نظر صاحبان نظریه اول تمسک کرد که در ادامه به این روایات اشاره خواهد شد.

۳-۱-۲-۱. موثقه سکونی

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: رُفِعَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع سِتَّةُ غُلَمَانٍ كَانُوا فِي الْفِرَاتِ فَغَرِقَ وَاحِدٌ مِنْهُمْ فَشَهِدَ ثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ عَلَى اثْنَيْنِ أَنْهُمَا غَرَقَاهُ وَ شَهِدَ اثْنَانِ عَلَى الثَّلَاثَةِ أَنَّهُمْ غَرَقُوهُ فَقَضَى ع بِالذَّيَّةِ أَحْمَاسًا ثَلَاثَةَ أَحْمَاسٍ عَلَى الْإِثْنَيْنِ وَ خُمُسِينَ عَلَى الثَّلَاثَةِ: امام صادق ع نقل می-کنند در زمان امام علی ع شش نوجوان در فرات شنا می-کردند یک نفر از آنها غرق شد. سه نفر از آنها شهادت دادند که دو نفر دیگر آن شخص را غرق کردند و آن دو نفر هم شهادت دادند که این سه نفر غرق کرده-اند. حضرت علی ع حکم کردند سه پنجم دیه بر عهده دو نفری که باهم شهادت دادند و دو پنجم آن بر عهده سه نفر دیگر است (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱۰، ص ۲۳۹/ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۲۸۴).

این روایت از نظر سندی موثق است (ر.ک: زنجانی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۱۹۷) اما از نظر دلالت مخالف اصول حاکم بر باب قضاء است؛ زیرا مقتضای قواعد باب قضا این است که هریک از دو گروه شاهدان که اول شهادت داده-اند، شهادت آنها مورد قبول واقع شود و شهادت گروه دیگر پذیرفته نیست و یا به خاطر وجود اتهام، شهادت هیچ یک از پنج نفر پذیرفته نیست (حلی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۲۸۶/ صیمری، ۱۴۲۰، ج ۴، ص ۴۳۲/ شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۱۰، ص ۱۴۸). به خاطر مخالفت روایت با قواعد باب قضا بسیاری از فقها این قضاوت را منحصر کرده-اند به همان قضیه-ای که مورد قضاوت حضرت علی ع قرار گرفته است و به سایر دعاوی مشابه سرایت نداده-اند (اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۴، ص ۱۷۹/ اصفهانی، ۱۴۱۶، ج ۱۰، ص ۲۷۰/ حلی، ۱۴۱۰، ص ۴۴۶/ علامه

حلی، ۱۴۲۰، ج ۵، ص ۵۵۴ / محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۲۳۷)، اما در مقابل برخی به مضمون این روایت فتوا داده‌اند (طرابلسی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۴۹۹) و برخی نیز این روایت را دلیل نفوذ شهادت غیر بالغ دانسته‌اند (حائری، ۱۴۱۸، ص ۳۰۵ / شریف مرتضی، ۱۴۱۵، ص ۵۰۶ / لنگرانی، ۱۴۲۰، ص ۴۴۷).

در واقع می‌توان گفت مخالفت این روایت با قواعد در نگاه مشهور از دو جهت است. جهت اول، همان‌طور که بیان شد طریق اثبات دعوی در این روایت مطابق با موازین قضا نیست. جهت دوم، بر فرض اینکه شهادت هر دو گروه پذیرفته شود باید معیار تقسیم مسئولیت، تعداد افراد باشد در صورتی که این روایت از این معیار تبعیت نکرده است. پس از نگاه مشهور این دو جهت در روایت مخالف با قواعد است.

به نظر می‌رسد نسبت به جهت اول، کلام مشهور فقها، صحیح است و باتوجه به اینکه مخالف امر مسلم فقهی است از آن جهت روایت قابل التزام نیست. اما نسبت به جهت دوم، باتوجه به مطالب بیان شده در قبل، ادله معیار بودن تعداد افراد، به صورت مطلق قابل پذیرش نیست و از آنجایی که این روایت فقط با اطلاق آن ادله منافات دارد نمی‌تواند مخالف آن ادله تلقی شود، علاوه بر این می‌توان گفت این حکم امام علیه السلام اجمالاً دلالت دارد که در برخی از موارد قتل اشتراکی، تعداد افراد معیار تقسیم مسئولیت نیست. اما اینکه آن موارد چه مواردی است؟ به خاطر مخالفت مورد این روایت، با امر مسلم فقهی، مورد به صورت خاص از این روایت قابل استفاده نیست فقط به صورت اجمالی دلالت بر نفی معیار بودن تعداد افراد دارد. این دلالت اجمالی کفایت می‌کند که در موارد امکان تشخیص میزان اثرگذاری افراد، نتوان به اطلاق ادله نظریه ی اول تمسک کرد؛ زیرا همان‌طور که در جای خود بیان شده است علم اجمالی به تقیید، مانع از تمسک به اطلاق خواهد بود و اجمال مقید، هر چند مانند این مسئله مقید منفصل باشد، به مطلق نیز سرایت خواهد کرد (نائینی، ۱۳۵۲، ج ۱، ص ۴۵۵). در نتیجه به خاطر عدم امکان تمسک به اطلاق باید سراغ مقتضای قاعده اولی رفت.

۳-۱-۲-۲. صحیح محمد بن قیس

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: فَضَى أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي أَرْبَعَةِ نَفَرٍ أَطْلَعُوا فِي رُيْبَةِ الْأَسَدِ فَحَرَّ أَحَدُهُمْ فَاسْتَمْسَكَ بِالثَّانِي فَاسْتَمْسَكَ الثَّانِي بِالثَّلَاثِ وَاسْتَمْسَكَ الثَّلَاثُ بِالرَّابِعِ فَفَضَى بِالْأَوَّلِ فَرَيْسَةَ الْأَسَدِ وَغَرَّمَ أَهْلَهُ ثَلَاثَ الدِّيَةِ لِأَهْلِ الثَّانِي وَغَرَّمَ الثَّانِي لِأَهْلِ الثَّلَاثِ ثَلَاثَ الدِّيَةِ وَغَرَّمَ الثَّلَاثُ

لِأَهْلِ الرَّابِعِ الدِّيَةِ كَامِلَةً: در مورد چهار نفری که در کنار چاله‌ای رفتند که در آن شیر قرار داشت و یکی از آنها به داخل چاله افتاد و به نفر دوم چنگ زد، نفر دوم نیز به نفر سوم و نفر سوم به نفر چهارم چنگ زد و همه شکار شیر شدند. حضرت علیؓ در این قضیه چنین حکم کردند: نفر اول شکار شیر است و دیه‌ای ندارد و ورثه او باید یک سوم دیه را به اولیای دم نفر دوم بدهند و اولیای دم نفر دوم باید دو سوم دیه را به نفر سوم بدهند و دیه کامل نفر چهارم بر عهده اولیای دم نفر سوم است (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱۰، ص ۲۳۹/ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۲۸۶).

این روایت از نظر سند صحیح است (ر.ک: خویی، ۱۴۱۰، ج ۴۲، ص ۳۲۶)، اما درباره دلالت آن باید گفت؛ اگر طبق نظریه اول مسئولیت هریک از افراد را در مسئله‌ای که در این روایت مطرح شده است، معین کنیم همان‌طور که فقیهان بیان کرده‌اند دو گونه می‌توان مسئله را تحلیل کرد و پاسخ داد که در هر دو فرض جواب مسئله خلاف جوابی است که امامؓ بیان کرده‌اند.

پاسخ اول: اگر فرض شود هریک از افرادی که چنگ زده‌اند و دیگری را همراه خود به داخل گودال کشیده‌اند، سبب مستقلاً در افتادن شخص کشیده شده هستند، نفر اول همان‌طور که در روایت بیان شده است هیچ دیه‌ای ندارد؛ زیرا کسی در افتادن او دخالت نداشته است اما ضامن دیه کامل نفر دوم خواهد بود؛ چراکه قتل نفر دوم مستند به نفر اول است و همین‌طور نفر دوم ضامن دیه کامل نفر سوم و نفر سوم ضامن دیه کامل نفر چهارم خواهد بود (اصفهانی، ۱۴۱۶، ج ۱۱، ص ۲۸۸/ حلی، ۱۴۲۴، ج ۲، ص ۵۸۱/ علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۶۶۱/ محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۲۴۲).

پاسخ دوم: اگر این چنین فرض شود که علاوه بر مباشر، اشخاص قبلی نیز در افتادن شخص کشیده شده، موثر بوده‌اند و قتل به همه مستند بوده است. نفر اول، ضامن دیه کامل نفر دوم، نصف دیه نفر سوم و یک سوم دیه نفر چهارم است و نفر دوم، ضامن نصف دیه نفر سوم و یک سوم دیه نفر چهارم است. نفر سوم نیز ضامن یک سوم دیه نفر چهارم خواهد بود. در نتیجه دیه همه افراد به غیر از نفر اول که کسی در قتل او دخیل نبوده است به صورت کامل پرداخت می‌شود اما دیه نفر دوم چون قتل فقط مستند به نفر اول است او تمام دیه نفر دوم را باید خودش بدهد و دیه نفر سوم چون قتل به دو نفر مستند است هر کدام باید نصف دیه بدهند و دیه نفر چهارم چون قتل مستند به سه نفر است هر کدام یک سوم آن را باید پرداخت کنند (اصفهانی، ۱۴۱۶، ج ۱۱، ص ۲۸۸/ حلی، ۱۴۲۴، ج ۲، ص ۵۸۱/ محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۲۴۲/ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۵، ص ۳۹۱).

همان طور که ملاحظه می‌شود اگر بخواهد معیار مسئولیت در قتل اشتراکی تعداد افراد باشد، باید پاسخ سوال در روایت، باتوجه به تحلیل قضیه، یکی از دو جواب بالا باشد که خلاف جوابی است که امام علیه السلام بیان کرده‌اند. به خاطر همین، برخی از صاحبان نظریه اول توجیهاتی برای این روایت ذکر کرده‌اند تا این روایت مخالف نظریه ایشان نباشد (عاملی، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۴۷۳ / کاشانی، ۱۴۱۰، ص ۱۵۴ / مغربی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۴۱۹ / نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۳، ص ۱۵۹ / اصفهانی، ۱۴۱۶، ج ۱۱، ص ۲۸۸). اما همان طور که در جای خود بیان شده است این توجیهات قابل پذیرش نبوده و این روایت در مقابل نظریه اول قرار می‌گیرد (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۵، ص ۳۹۰ / کاشانی، ۱۴۰۸، ص ۱۵۴ / نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۳، ص ۱۵۹ / عاملی، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۴۷۵). به همین دلیل می‌بینیم برخی از فقها این روایت را بر حکم خاص، در موردی خاص، حمل کرده‌اند (اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۴، ص ۲۷۷ / علامه حلی، [بی تا]، ج ۵، ص ۵۵۵ / محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۲۴۲ / خوبی، ۱۴۱۰، ج ۴۲، ص ۳۲۶ / نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۳، ص ۱۵۹). اما در عین حال برخی تاکید کرده‌اند که این روایت مورد عمل اصحاب است (حلی، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۴۹۰ / عاملی، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۴۷۳ / نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۳، ص ۱۵۹). حتی برخی فتوا داده‌اند در صورت به وقوع پیوستن قضیه‌ای شبیه این قضیه، باید مطابق حکمی که در روایت بیان شده است حکم شود (بغدادی، ۱۴۱۳، ص ۷۵۰ / کاشانی، ۱۴۰۸، ص ۱۵۵ / نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۳، ص ۱۶۰).

همان طور که اشاره شد اگر بخواهیم معیار تعیین مسئولیت را تعداد افراد دخیل در قتل، قرار بدهیم این روایتی که مورد عمل مشهور است قابل توجیه نبوده در عین حال که این روایت دارای سند معتبر بوده و عده‌ای به مضمون آن فتوا داده‌اند، باید کنار گذاشته شود. اما به نظر می‌رسد مسئله‌ای که از این روایت به خوبی قابل استفاده است این است که امام علیه السلام در این قضیه معیار تعیین مسئولیت را تعداد افراد ندانستند؛ چراکه همان طور که بیان شد اگر معیار را تعداد افراد می‌دانستند حکم قضیه متفاوت از حکمی بود که در روایت آمده است. در واقع این روایت به دلالت التزامی در این مورد، نظریه اول را نفی می‌کند و همان طور که قبلاً بیان شد ادله مشهور نسبت به تمام فروض اطلاق ندارد و بر فرض اینکه اطلاق داشته باشد، دلالت التزامی این روایت می‌تواند مقید ادله نظریه اول باشد. اما اینکه این مورد چه خصوصیتی داشته است و عنوان منطبق بر این مورد چیست برای ما مشخص نیست. اما اجمالاً می‌دانیم مخصصی نسبت به اطلاقات نظریه اول وجود دارد. همان طور که در روایت قبلی نیز بیان شد این مخصص اجمالی مانع از تمسک به اطلاقات

خواهد شد. البته این حرف به معنای آن نیست که حتی در مواردی که امکان تشخیص میزان تأثیر هریک از افراد در قتل وجود ندارد این اجمال سرایت کرده و مانع از تمسک به اطلاق شود؛ چراکه همان طور که بیان شد لازمه این کلام، حمل اطلاق روایات مورد استناد مشهور بر فرد نادر است که پذیرفته نیست.

علاوه بر این همان طور که برخی بیان کرده‌اند چه بسا گفته شود مورد این روایت اجمال نداشته بلکه روایت فرضی را بیان می‌کند که میزان اثرگذاری هر شخص در جنایت قابل تشخیص بوده است؛ زیرا اینکه امام ع نفر اول را ضامن یک سوم دیه دانسته‌اند به خاطر این است که شرایط برای نفر اول خیلی سخت بوده است و قدرت فکر و تصمیم‌گیری نسبت به عواقب کار برای او نبوده است و فقط می‌توان گفت به مقدار یک سوم قتل مستند به او بوده است اما برای شخص دوم و سوم چون فرصت بیشتری برای عکس العمل مناسب داشته‌اند تقصیر بیشتری مرتکب شده‌اند و به میزان تأثیر در جنایت ضامن هستند. اما مازاد دیه ی شخص دوم و شخص سوم هدر است؛ چراکه بیشتر از این مقداری که این افراد ضامن هستند، مستند به قضا و قدر است مثل شخصی که توسط باد از دیوار بر روی شخص دیگری پرتاب می‌شود و آن شخص که پایین دیوار بوده است می‌میرد در اینجا فقها گفته‌اند خونس هدر است چون قتل مستند به شخصی که روی دیوار بوده است نیست بلکه مستند به باد است (تبریزی، ۱۴۲۶، ص ۱۶۳). در مسئله ما نیز بیش از یک سوم، نسبت به شخص دوم و بیش از دو سوم، نسبت به شخص سوم، مستند به قضاء و قدر است (کاشانی، ۱۴۰۸، ص ۱۵۵).

به‌هر حال اگر این بیان پذیرفته شود این روایت می‌تواند با مصداقی معین و تحت عنوان خاص مقید اطلاقات ادله مشهور باشد و اگر پذیرفته نشود تخصیص اجمالی برای مانعیت از تمسک به اطلاقات کفایت می‌کند.

۳-۱-۲-۳. روایت مسمع بن عبدالملک

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّ قَوْمًا احْتَفَرُوا زُبْيَةَ لِلْأَسَدِ بِالْيَمَنِ فَوَقَعَ فِيهَا الْأَسَدُ فَارْدَحَمَ النَّاسُ عَلَيْهَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْأَسَدِ فَوَقَعَ فِيهَا رَجُلٌ فَتَعَلَّقَ بِأَخْرٍ فَتَعَلَّقَ الْأَخْرُ بِأَخْرٍ وَ الْأَخْرُ بِأَخْرٍ فَجَرَحَهُمُ الْأَسَدُ فَمِنْهُمْ مَنْ مَاتَ مِنْ جِرَاحَةِ الْأَسَدِ وَ مِنْهُمْ مَنْ أُخْرِجَ فَمَاتَ فَتَشَاجَرُوا فِي ذَلِكَ حَتَّى أَخَذُوا السُّيُوفَ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع هَلُمُّوا أَقْضَى بَيْنَكُمْ فَقَضَى أَنَّ لِلْأَوَّلِ رُبْعَ الدِّيَةِ وَ لِلثَّانِي ثُلُثَ الدِّيَةِ وَ لِلثَّلَاثِ نِصْفَ الدِّيَةِ وَ لِلرَّابِعِ دِيَّةً كَامِلَةً وَ جَعَلَ ذَلِكَ عَلَى قَبَائِلِ الَّذِينَ اِزْدَحَمُوا فَرَضَى بَعْضُ

الْقَوْمِ وَ سَخِطَ بَعْضُ فَرَفِعَ ذَلِكَ إِلَى النَّبِيِّ صَوَّ أَخْبَرَ بِقَضَاءِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ۞ فَأَجَازَهُ: گروهی چاله‌ای برای شیر کنندند و شیری درون چاله افتاد. مردم اطراف چاله جمع شدند و شیر را تماشا می‌کردند. مردی داخل چاله افتاد و برای نجات خود به دیگری چنگ زد و دیگری نیز به شخص دیگری چنگ زد و آن شخص نیز به شخص دیگر، برخی از این افرادی که داخل چاله افتادند در چاله توسط شیر به قتل رسیدند و برخی نیز زخمی شدند و بیرون از چاله به قتل رسیدند. قتل این افراد باعث شد درگیری در میان مردم ایجاد شود و دست به شمشیر ببرند. امیر المومنین ۞ فرمودند: بیایید نزد من تا نسبت به این قضیه قضاوت کنم. و چنین قضاوت کردند: برای شخصی که اول در چاله افتاده است یک چهارم دیه و برای شخص دوم، یک سوم و برای شخص سوم، نصف دیه و برای شخص چهارم، دیه ی کامل باید پرداخت شود. و مسئول پرداخت دیه قبیله‌هایی هستند که اطراف چاله جمع شده بودند. یک عده به این قضاوت رضایت دادند اما یک عده ناراحت شدند و برای قضاوت نزد پیامبر ۞ رفتند و قضاوت امیرالمومنین ۞ را برای پیامبر اکرم ۞ بیان کردند ایشان نیز این قضاوت را صحیح دانستند (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۰، ص ۲۳۹/کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۲۸۶).

این روایت نیز همانند روایت قبل مخالف نظریه اول بوده و بر فرض اطلاق ادله نظریه اول به همان بیانی که در روایت قبلی بیان شد، مقید اجمالی آن اطلاقات خواهد بود. علاوه براینکه در مقام توضیح این روایت برخی توجیهاات و مطالبی ذکر شده است (اصفهانی، فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۱۱، ص ۲۸۹/علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۶۶۱) که این مطالب همان‌طور که صاحب جواهر بیان کرده است مبتنی بر پذیرش نظریه دوم و معیاربودن میزان اثرگذاری هر فرد، در تعیین مسئولیت است (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۳، ص ۱۵۷). این توجیهاات نیز می‌تواند شاهدهی باشد بر اینکه ادله نظریه اول حتی در ذهن طرفداران این نظریه اطلاقی به وسعت نظریه اول نداشته است. به هر حال به خاطر اینکه سند این روایت ضعیف است (علامه حلی، [بی‌تا]، ج ۵، ص ۵۵۵) این روایت نمی‌تواند به عنوان مقیدی مستقل نسبت به اطلاقات ادله نظریه اول مطرح شود اما می‌تواند در کنار ادله و شواهد متعددی که بیان شد مویدی بر عدم شمولیت ادله نظریه اول، نسبت به فرض امکان تشخیص میزان اثرگذاری هر فرد باشد.

۳-۱-۳. تأثیر بیشتر شریک، بسان اقوائیت مباشر از سبب

محقق خوانساری برای اثبات نظریه دوم شاهدهی بیان می‌کنند که فقها در مورد اجتماع سبب و مباشر در قتل، حکم به قصاص مباشر می‌دهند به خاطر اینکه اثرگذاری مباشر بیشتر از سبب

است. چرا آن مناط اقوائیتی که در سبب و مباشر مطرح است، در این مسئله مطرح نباشد و کسی که تأثیر بیشتری در جنایت دارد مسئولیت بیشتری داشته باشد (خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۷، ص ۱۹۵).
 باتوجه به ادله‌ای که برای نظریه دوم بیان شد کلام مرحوم خوانساری که حکم کردن بر طبق نظریه اول را مشکل می‌دانند؛ کلامی صحیح است. اما اینکه محقق خوانساری اقوائیت را در مورد اجتماع سبب و مباشر شاهد آورده‌اند و بیان کرده‌اند در موردی که کسی چاهی را در غیر ملک خودش حفر کند و دیگری شخصی را داخل چاه بیندازد فقها در اینجا فرموده‌اند شخص مباشر قصاص می‌شود به خاطر اینکه مباشر اقوی از سبب است و فرموده‌اند که باید به صورت مساوی مسئولیت این کار را برعهده بگیرند. این نوع بیان نشان می‌دهد که میزان تأثیر در جنایت در تعیین مسئولیت مهم است پس در قتل اشتراکی هم نباید از میزان تأثیر در تعیین مسئولیت غفلت کرد. به نظر می‌رسد این بیان نمی‌تواند شاهی برای بحث ما باشد چراکه در بحث سبب و مباشر اگر علما مباشر را ضامن می‌دانند به خاطر این است که اقوائیت مباشر مانع از استناد به سبب می‌شود و فقط قتل به مباشر مستند است اما در بحث حاضر فرض این است که استناد به همه افراد مشارک در قتل وجود دارد و بعد از فرض استناد، بحث می‌شود که هر فرد چه مقدار مسئولیت دارد قیاس این دو مسئله به یکدیگر صحیح نبوده و جایگاه این دو مسئله متفاوت است.

۳-۲. موضع قانونگذار

قانونگذار در ماده ۵۲۶ و ۵۲۷ ق.م.ا. معیار تعیین مسئولیت در جنایت اشتراکی را میزان تأثیر هر فرد در جنایت معین کرده است.
 ماده ۵۲۷ ق.م.ا.:

«هرگاه دو نفر بر اثر برخورد بی‌واسطه با یکدیگر کشته شوند یا آسیب ببینند، چنانچه میزان تأثیر آنها در برخورد، مساوی باشد در مورد جنایت شبه‌عمدی نصف دیه هر کدام از مال دیگری و در مورد خطای محض نصف دیه هر کدام به‌وسیله عاقله دیگری پرداخت می‌شود و اگر تنها یکی از آنها کشته شود یا آسیب ببیند، حسب مورد عاقله با خود مرتکب، نصف دیه را باید به مجنی علیه یا اولیای دم او بپردازند».

ماده ۵۲۶ ق.م.ا.:

«هرگاه دو یا چند عامل، برخی به مباشرت و بعضی به تسبیب در وقوع جنایتی، تأثیر داشته باشند، عاملی که جنایت مستند به اوست ضامن است و چنانچه جنایت مستند به تمام عوامل باشد به‌طور

مساوی ضامن می‌باشند مگر تأثیر رفتار مرتکبان متفاوت باشد که در این صورت هریک به میزان تأثیر رفتارشان مسؤول هستند.

در صورتی که مباشر در جنایت بی‌اختیار، جاهل، صغیر غیر ممیز یا مجنون و مانند آنها باشد فقط سبب، ضامن است».

در ماده ۵۲۷ ق.م.ا. مقرر گردید: «چنانچه میزان تأثیر آنها در برخورد مساوی باشد» با بیان این قید قانونگذار می‌خواهد بین فرضی که میزان تأثیر مساوی است و فرضی که میزان تأثیر مساوی نیست تفاوت بگذارد و حکم مسئله «پرداخت نصف دیه از مال دیگری» را اختصاص دهد به فرض تساوی در تأثیر؛ در واقع مفهوم این نوع بیان، به نحو جمله شرطیه دلالت دارد که در فرضی که میزان تأثیر مساوی نیست حکم به تنصیف جاری نیست و باید هرکس به میزان تأثیر در قتل مسئولیت داشته باشد.

و در ماده ۵۲۶ هم به صراحت بیان می‌کند هرکس به میزان تأثیر رفتار خود ضامن خواهد بود. همان‌طور که اشاره شد بسیاری از اساتید در اکثر موارد نظر اول را به عنوان نظر قانونگذار پذیرفته‌اند. اما در عین حال از این جهت که اگر بخواهد همیشه معیار تعیین مسئولیت، تعداد افراد باشد، چه بسا در مواردی منجر به بی‌عدالتی شود؛ برخی از اساتید نسبت به اطلاق این حکم تأمل کرده‌اند و اطلاق این حکم را عادلانه ندانسته‌اند (زراعت، ۱۳۷۸، ص ۳۴۶). حتی برخی از محاکم فقط در حالت مصرح در قانون حکم به تسویه کرده و در موارد غیر مصرح حکم به مسئولیت به میزان تأثیر کرده‌اند (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۴، ص ۴۰۸) و رویه دادگاهها بر تعیین مسئولیت باتوجه به میزان تأثیر بوده است (حاجی‌ده‌آبادی، ۱۳۹۶، ص ۲۵۲).

باتوجه به مستنداتی که برای نظریه دوم بیان شد مناسب است قانونگذار از نظریه مسئولیت هر شخص به میزان اثرگذاری تبعیت کرده و همه مواد قانونی مرتبط را متناسب با این نظریه قرار دهد و اگر نظریه مسئولیت به تعداد افراد را نیز معیار قانونگذاری قرار می‌دهد باید این نظریه را در تمام مواد قانونی مرتبط معیار قرار دهد. اینکه در برخی از مواد قانون، از نظریه اول و در برخی از نظریه دوم، پیروی کرده است موجب تعارض مواد قانونی شده است.

البته برخی برای حل تعارض این دو دسته از مواد قانونی گفته‌اند موادی را که از نظریه دوم پیروی کرده‌اند مخصص مواردی بدانیم که معیار مسئولیت را تعداد افراد بیان می‌کنند. یعنی مواردی که معیار را میزان اثرگذاری هر شخص دانسته‌اند به مورد اجتماع سبب و مباشر و مورد

کشته شدن دو نفر بر اثر برخورد با یکدیگر، اختصاص داده شود و در غیر این موارد معیار تعیین مسئولیت، تعداد افراد مشارک در جنایت باشد (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۴، ص ۴۱۰).

اما به نظر می‌رسد بر فرض اینکه چنین جمعی پذیرفته شود بازهم قانونگذاری در این مسئله نیازمند تأمل بیشتری خواهد بود زیرا در هیچ یک از مستندات که برای دو نظریه بیان شد تفصیلی بین موارد اجتماع سبب و مباشر و کشته شدن دو نفر بر اثر برخورد با یکدیگر و غیر این دو مورد ذکر نشده است و بر فرض اینکه چنین تفصیلی مورد نظر قانونگذار باشد وجهی برای این تفصیل نبوده و هیچ خصوصیتی برای این دو مورد وجود ندارد تا در تعیین مسئولیت، متفاوت از موارد دیگر باشند. لذا مناسب است در تمام مواد قانونی مرتبط به مسئولیت در جنایت اشتراکی، نظریه‌ای واحد مد نظر قرار بگیرد و بر طبق آن قانونگذاری صورت بگیرد.

نتیجه

۲۰۳

باتوجه به بررسی که نسبت به ادله مشهور صورت گرفت به نظر می‌رسد نظریه دوم فقهی صحیح بوده و به صورت موجهه کلیه نمی‌توان گفت که در تمام موارد، حتی در مواردی که احراز شود میزان تأثیر گذاری متفاوت است، مسئولیت بالسویه بین افراد تقسیم می‌شود؛ چراکه به بیانی که گذشت، ادله مورد استناد مشهور فقهاء، چنین اطلاقی نداشته و بر فرض هم اطلاق داشته باشد روایاتی وجود دارد که مقید این اطلاق است و یا حداقل صلاحیت قرینیت دارند که مانع از تمسک به اطلاقات می‌شوند. و در مواردی که میزان تأثیرگذاری هر فرد مشخص است باید سراغ عمومات و مقتضای قاعده اولیه رفت و حکم به مسئولیت هر فرد، به میزان تأثیر و اثرگذاری در جنایت کرد. مناسب است قانونگذار نیز از این نظریه پیروی کند و اگر از نظریه اول نیز تبعیت می‌کند مناسب است در تمام مواد قانونی تعداد افراد را معیار مسئولیت بدانند و رویه‌ای واحد اتخاذ کند.

منابع

۱. آخوند خراسانی، محمدکاظم؛ کفایه الاصول؛ تحقیق مجتبی المحمودی، ج ۲، قم: مجمع الفكر الاسلامی، ۱۴۳۲ق.
۲. اردبیلی، احمدبن محمد؛ مجمع الفائدة والبرهان فی شرح إرشاد الأذهان؛ تحقیق و تصحیح آقامجتبی عراقی، علی پناه اشتهااردی و آقاحسین یزدی اصفهانی؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۳ق.
۳. اصفهانی (فاضل هندی)، محمدبن حسن؛ كشف اللثام والإبهام عن قواعد الأحكام؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۶ق.
۴. بحرانی، محمد سند؛ فقه المصارف والنقود؛ قم: مكتبة فذک، ۱۴۲۸ق.
۵. بخشی زاده اهری، امین؛ محشای قانون مجازات؛ تهران: اندیشه عصر، ۱۳۹۲.
۶. بغدادی (مفید)، محمدبن محمدبن نعمان؛ المقنعة؛ قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۷. تبریزی، جوادبن علی؛ تنقیح مبانی الأحكام - كتاب القصاص؛ ج ۲، قم: دارالصدیقة الشهیدة، ۱۴۲۷ق.
۸. حاجی ده آبادی، احمد؛ جرایم علیه اشخاص؛ تهران: نشر میزان، ۱۳۹۶.
۹. حسینی حائری، سیدکاظم؛ القضاء فی الفقه الإسلامی؛ قم: مجمع اندیشه اسلامی، ۱۴۱۸ق.
۱۰. حسینی روحانی، سیدصادق؛ فقه الصادق؛ قم: دارالکتاب - مدرسه امام صادق، ۱۴۱۲ق.
۱۱. حلّی (علامه حلّی)، حسن بن یوسف بن مطهر؛ قواعد الأحكام فی معرفة الحلال والحرام؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ق.
۱۲. حلّی (علامه حلّی)، حسن بن یوسف بن مطهر؛ تحریر الأحكام الشرعیة علی مذهب الإمامیة؛ قم: مؤسسه امام صادق، ۱۴۲۰ق.
۱۳. حلّی (علامه حلّی)، حسن بن یوسف بن مطهر؛ منتهی المطلب فی تحقیق المذهب؛

مشهد: [بی جا]، ۱۴۱۲ق.

۱۴. حلی (فخرالمحققین)، محمدبن حسن بن یوسف؛ ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد؛ قم: مؤسسه اسماعیلیان، [بی تا].
۱۵. حلی، ابن ادريس؛ السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی؛ ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۰ق.
۱۶. حلی، جمال الدین احمد بن محمد اسدی؛ المقتصر من شرح المختصر؛ مشهد: مجمع البحوث الإسلامیه، ۱۴۱۰ق.
۱۷. حلی، جمال الدین احمد بن محمد اسدی؛ المذهب البارع فی شرح المختصر النافع؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۷ق.
۱۸. حلی، شمس الدین محمد بن شجاع القطان؛ عالم الدین فی فقه آل یاسین دورة فقهیه کامله علی وفق مذهب الإمامیه؛ قم: مؤسسه امام صادقؑ، ۱۴۲۴ق.
۱۹. حلی، مقداد بن عبدالله؛ التتبیح الرائع لمختصر الشرائع؛ تحقیق و تصحیح سید عبداللطیف حسینی کوه کمری؛ قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفیؑ، ۱۴۰۴ق.
۲۰. حلی، نجم الدین جعفر بن حسن؛ شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام؛ تحقیق و تصحیح عبدالحسین محمد علی بقال؛ ج ۲، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸ق.
۲۱. خمینی، سید روح الله؛ تحریر الوسیله؛ قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم، [بی تا].
۲۲. خوانساری، سید احمد بن یوسف؛ جامع المدارک فی شرح مختصر النافع؛ ج ۲، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۵ق.
۲۳. خویی، سید ابوالقاسم؛ موسوعة الإمام الخوئی؛ قم: مؤسسة إحياء آثار الإمام الخوئی، ۱۴۱۰ق.
۲۴. زراعت، عباس؛ شرح قانون مجازات اسلامی (بخش دیات)؛ [بی جا]: شمساد، ۱۳۷۸.
۲۵. سبزواری، سید عبدالاعلی؛ مهذب الأحكام فی بیان الحلال والحرام؛ ج ۴، قم: مؤسسه المنار، ۱۴۱۳ق.
۲۶. شبیری زنجانی، سید موسی؛ کتاب نکاح؛ قم: مؤسسه پژوهشی رأی پرداز، ۱۴۱۹ق.
۲۷. شریف مرتضی، علی بن حسین؛ الإنتصار فی إنفرادات الإمامیه؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۵ق.

۲۸. صادقی، محمدهادی؛ جرائم علیه اشخاص؛ ج ۲۱، تهران: نشر میزان، ۱۳۹۴.
۲۹. صیمری، مفلح بن حسن (حسین)؛ غایة المرام فی شرح شرائع الإسلام؛ بیروت: دارالهادی، ۱۴۲۰ق.
۳۰. طرابلسی (قاضی ابن براج)، عبدالعزیز؛ المهذب؛ تحقیق و تصحیح جمعی از محققان و مصححان تحت اشراف شیخ جعفر سبحانی؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۶ق.
۳۱. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن؛ الإستبصار فیما اختلف من الأخبار؛ تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۹۰.
۳۲. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن؛ تهذیب الأحكام؛ تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۳۳. طوسی، محمد بن حسن؛ المبسوط فی فقه الإمامیه؛ تحقیق و تصحیح سید محمد تقی کشفی؛ ج ۳، تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، ۱۳۸۷ق.
۳۴. عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی؛ اللمعة الدمشقية فی فقه الإمامیه؛ بیروت: دار التراث - الدار الإسلامیه، ۱۴۱۰ق.
۳۵. عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی؛ ذکرى الشيعة فی أحكام الشريعة؛ تحقیق و تصحیح جمعی از پژوهشگران در مؤسسه آل البيت؛ قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۹ق.
۳۶. عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی؛ غایة المراد فی شرح نکت الإرشاد؛ قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۱۴ق.
۳۷. عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی؛ مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام؛ قم: مؤسسة المعارف الإسلامیه، ۱۴۱۳ق.
۳۸. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری؛ ج ۴، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۳۹. گیلانی (میرزای قمی)، ابوالقاسم بن محمد حسن؛ غنائم الأيام فی مسائل الحلال والحرام؛ قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.
۴۰. لنکرانی، محمد فاضل؛ تفصیل الشريعة فی شرح تحریر الوسيلة - السديات؛ قم: ناشر مؤلف، ۱۴۱۸ق.
۴۱. مدنی، حاج آقارضا؛ کتاب القصاص للفقهاء والخواص؛ ج ۲، قم: دفتر انتشارات

- اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۰ق.
۴۲. مغربی، نعمان بن محمد؛ دعائم الإسلام؛ قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۳۸۵.
۴۳. مغنیه، محمدجواد؛ فقه الإمام الصادق علیه السلام؛ ج ۲، قم: مؤسسه انصاریان، ۱۴۲۱ق.
۴۴. میر محمد صادقی، حسین؛ جرایم علیه اشخاص؛ ج ۲۰، تهران: نشر میزان، ۱۳۹۴.
۴۵. نائینی، محمدحسین؛ أجودالتقریرات؛ تقریر سید ابوالقاسم خویی؛ قم: مطبعة العرفان، ۱۳۵۲ق.
۴۶. نجفی، محمدحسن؛ مجمع الرسائل (محصی)؛ تحقیق و تصحیح گروه پژوهش مؤسسه صاحب الزمان علیه السلام؛ مشهد: مؤسسه صاحب الزمان علیه السلام، ۱۴۱۵ق.